

مروری بروضعیت کنونی و چشم انداز آینده

در ظرف چند ماه اخیر رژیم جمهوری اسلامی با مشکلات عدیده‌ای روبرو بوده است که تفسیری هر چند کوتاه از آن ها شاید در روشن تر شدن چشم انداز ماه های آینده بی تاثیر نباشد .

از طرفی با تشدید بمباران شهرها توسط رژیم عراق ، رژیم جمهوری اسلامی بالاخره پس از بیش از یک سال دست به دست کردن و تهدیدهای بی دریغی حمله‌ی موسوم به بدر را آغاز کرد . حسب المعمول حملات والفجر یک ، دو ، سه ، ۴ تا بسی نهایت ، کیلومترها از خاک عراق آزاد شد! دشمن متحمل هزاران کشته و زخمی گردید و صدها اسیر گرفته شد! اما این ادعاهای پوچ شاید فقط عقب مانده ترین هواداران رژیم را بغرید . واقعیت این است که صرف نظر از نبردهای شدید دو سال اول جنگ و از زمان آغاز حملات "نهایی" رژیم جمهوری اسلامی ، تهاجم "بدر" به یقین پر تلفات ترین و فاحش ترین شکست را برای رژیم در پی داشته و تعداد کشته شدگان و زخمی های آن بالنسبه کم سابقه بوده است . زمینه‌ی این شکست از مدت ها قبل نیز آشکار بود . گزارشات متعدد در باره‌ی اختلاف نظرهای درون شورای عالی دفاع (۱) بین نظامیان از سوءتفاهم و روحانیان از سوی دیگر در مورد حمله‌ی جدید ، وضعیت برتر نظامی عراق ، روحیه‌ی تضعیف شده‌ی "سپاه اسلام" و گسترش اعتیاد و توسل به مشروبات الکلی در جبهه‌ها (لابد در آرزوی رویت مهدی سوار بر اسب سفید !) و غیره همگی در جهت چنین شکستی اشاره داشته اند . سرانجام نیز شد آنچه نباید میشد ! و طبعا چنین شکستی لازم بود تا دور نمای بن بست را بوضوح بیشتری در برابر دیدگان رژیم به نمایش بگذارد . که گوا این که عناصر و محافظی از آن پیش از این نیز از این بن بست بی اطلاع نبودند ولی مضرات ادامه‌ی جنگ را بر مضرات سنگین تر خاتمه‌ی آن ترجیح می دادند (۲) . به این ترتیب پس از مدت ها مجددا راه برای میانجیان گشوده شد . دبیر کل سازمان ملل ، سازمان کنفرانس اسلامی و بالاخره وزیر خارجه‌ی

۱- قابل توجه است که از زمان آغاز بمباران شهرها و حمله‌ی بدر تا هنگام نگارش این سطور در ماه خرداد ، شورای عالی دفاع که ظاهرا و بر اساس قانون اساسی رژیم ، بالاترین مرجع تصمیم گیری در امور نظامیست جلسه‌ای نداشته است و این قطعا حاکی از علق اختلاف نظرها و عجز از تصمیم گیریست .

بویژه باید در نظر داشت که گویا اخیرا در حدود ۱۷۰ نماینده‌ی مجلس در نامه‌ای به خمینی از بی لیاقتی رهبری جنگ (.....) سپاه ۳۰۰ * گله کرده اند که امام حاکم بر جان و مال پیروانش آن ها را امر به خفه شدن کرده است ! مشکلات و اختلافات درون رژیم از این هم گسترده تر است . گفته میشود یگان هوائی سپاه که با کوشش بسیار در رقابت با نیروی هوائی ایجاد شده بود منحل شده و حتی سخن از کشتار گذاشتن عملی شورای عالی دفاع و سپردن امور جنگ به افرادی با تجربه تر می رود .

* (متاسفانه متن داخل پرانتز در نسخه چاپی ارسالی رفقا قابل خواندن نیست . کمیته خارج از کشور) .

۲- در این زمینه پیش از این سخن گفته ایم (ر. ک رهائی شماره ۱ ، دوره‌ی حاضر) . بطور خلاصه این که ، اثرات ادامه‌ی جنگ را رژیم تا کنون نه تنها مضر نمی دانسته بلکه خیرات هم محسوب می کرده است که البته گسترش نارضایتی ها ممکنست این فاکتور را تغییر دهد . ولی با خاتمه‌ی جنگ رژیم از سوئی باید پاسخگوی نیروی وسیع درگیر در جبهه و نیروهای سپاه و بسیج خواستار ادامه‌ی رادیکالیسم کاذب سرزافته شدت یابد . و بدتر از همه این که در مقابل گسترش اعتراضات توده‌ای حربه‌ی "قوی" شرایط جنگی را از دست بدهد .

عربستان سعودی . شکی نیست که گفتگوهای در باره ی صلح و آتش بس و پرداخت غرامت در جریان بوده است . در ایمن فاصله موضع رسمی رژیم هم چند بار مورد تاکید قرار گرفته که بر خلاف تصور عمومی شامل سرنگونی رژیم صدام حسین نیست بلکه " مجازات متجاوز " را مطالبه می کند . البته در تفسیر این درخواست پاسخ داده می شود که " مجازات " به معنای از میان رفتن این رژیم است . اشارات دبیر کل سازمان ملل مبنی بر وجود گزایشاتی به آتش بس و صلح در برخی از سردمداران رژیم و اظهار وزیر خارجه ی هند که رژیم ایران آماده ی صلح است ولی برای آن فشار بیشتری بر آن لازم است بسیار گویا هستند . در هر صورت در این گفتگوها و مذاکرات که همزمان با تهدیدهای حمله و یکسره کردن کار صورت می گیرد، رژیم ولایت فقیه کماکان در انتظار است تا در طول زمان رژیم عراق در اثر فشار اقتصادی از پا در آید چون هیچ رژیمی به خواست خود کنار نمی رود ، خاتمه ی جنگ به نفع کمپانی های نفتی و نظامی نیست، و قدرت های بزرگ نیز به تبع این امر خواهان خاتمه ی جنگ نیستند .

لیکن اگر قرار باشد وضعیت اقتصادی و فشار وام های خارجی و غیره رژیم عراق را از پا اندازد ، رژیم جمهوری اسلامی نیز در اوضاع چندان مناسبی قرار نخواهد داشت (۳) . هر چند رژیم به گفته ی سردمداران آن بدهی خارجی ندارد باید در نظر داشت که در صورت لطمه ی اساسی به فروش نفت که منبع اصلی درآمد بشمار می رود بعید است که بتواند با وام آنرا جایگزین سازد ، چه از اعتبار کافی برخوردار نیست . وضع فروش نفت در اثر متزلزل بودن بازار نفت در چندین ماه اخیر از طرفی ، و نا امنی خلیج فارس برای بارگیری از طرف دیگر چندان مناسب نبوده است . قیمت فروش نفت ایران عملاً به دلیل مخارج حمل از جزیره ی خارک به جزیره ی سیری و افزایش سرسام آور نرخ بیمه ، از نرخ رسمی اوپک به حد مفتضح ۲۱ دلار تنزل کرده که شاید پائین تر هم برود ، و این در حالیست که میزان صادرات نفت هم به شدت کاهش یافته است . بنابراین اگر اوضاع به همین منوال پیش برود در چند ماه آینده درآمد ارزی تا حد قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت .

برای مقابله با این وضع رژیم يك سیاست سه سويه دنبال می کند : انعقاد قرارداد های پایا پای که در نتیجه ی آن ها گروهی از کالاها بدون پرداخت ارز کمیاب وارد می شوند هر چند که چند برابر قیمت واقعی تمام شوند ، کاهش سرمایه گذاری های عمرانی و توقف یا تعلیق پروژه های موجود ، تلاش برای از سر باز کردن بخشی از صنایع و مشکلات ناشی از آن ها که البته دلیل دیگرش برتری نسبی طرفداران مالکیت نامحدود بر طرفداران مالکیت محدود و دولتی در درون رژیم است . به این ترتیب ، اما ، بخشی از مشکل و نه تمام آن قابل تخفیف است . بهر جهت جنگ بخش اعظمی از درآمد ها را یکجا و بخش دیگری از آن را بطور قسطی می بلعد . بر این منوال و با توجه به کاهش درآمد ها نیز مشکلات صنایع در سال جاری از لحاظ تامین مواد اولیه ، قطعات و ماشین آلات به مراتب بیشتر از سال گذشته خواهد بود و چه بسا این وضع منجر به توقف کامل فعالیت برخی از واحدها گردد .

معضل بعدی رژیم ، درگیری های درونی آن است . جناح طرفداران مالکیت نامحدود که تا حدودی قدرت یافته است ، بطور روز افزونی جناح دیگر را در تنگنا قرار می دهد و هر جا هم از لحاظ کمی قادر به پیشبرد نظریاتش در مجلس نباشد به یمن حق وتوی شورای نگهبان منتخب خمینی مانع برتری نظر طرف مقابل می شود . در چند ماه گذشته این جناح به کسب چند موفقیت در زمینه ی قانونگذاری نائل شده که هر يك در جای خود و به اندازه ی خود برای تضعیف جناح مقابل مهمند . ابتدا نوبت لایحه ی بودجه بود که تغییرات گسترده ی آن در مجلس موجبات استعفای دو وزیر و چندین معاون وزیر و تعدادی مدیر کل وزارتخانه ها را فراهم آورد . سپس قانون محاسبات عمومی علی رغم مخالفت سرسختانه ی دولت و شخصی موسوی که اجرای آن را " فاجعه ای برای مملکت " خواند ، بتصویب رسید و دست و پای دولت را در خرج اقلام خارج از چار چوب قانون محاسبات قبلی در پوست گرد و گذاشت . از جوانب دیگر نیز جناح با اصطلاح رادیکال مصون از تعرض نمانده است و سنگرهایش یکی پس از دیگری مورد هجوم واقع می شوند . حمله های دیگر از این دست هر چند گاه یکبار متوجه بهزاد نبوی مدیر صنایع سنگین است که آخرین آن می توانست وزارت و خود وزارتخانه ی وی را یکجا برباد دهد . هر چند

۳- البته گفتنی است که رژیم عراق در حال حاضر در چنان وضع بد اقتصادی ، مشابه سال قبل ، قرار ندارد و حتی در آخر تابستان قرار است خط لوله ی جدیدش از طریق عربستان گشایش یابد که در نتیجه بدون نیاز به خلیج فارس صدور نفت خود را بالا خواهد برد . گذشته از این نه در مورد رژیم سفاک عراق و نه در مورد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی صرف وضعیت بد اقتصادی ، همانطور که اشاره خواهد شد ، منجر به سرنگونی نخواهد گردید .

او یکبار دیگر نجات یافت .

در سوی دیگر تمام این قضایا و در مقابلشان اعتراضات مردم جریان یافته است . سه ماه اخیر شاهد حرکات اعتراضی بسیار قابل توجهی بوده که درس گیری از آن ها را برای همه ی ما ضروری می سازد . این حرکات برد و بخش بوده اند . اعتراضات رادیکال توده ای و حرکت اخیر اتومبیل سواری و پیاده روی به دعوت بختیار . ابتدا به مسئله ی اخیر می پردازیم ، چون سخن در این باره به تناسب اندازه و اهمیت واقعه کوتاه تر است . بختیار که چندی پیش از مردم خواهان تحریم خرید بنزین ، کم کاری در ادارات و وارد آوردن ضربه ی اقتصادی بر رژیم از این طریق شده بود و پی در پی وعده ی خبر های خوش در زمینه ی سرنگونی رژیم می داد ، اینبار دعوت به تظاهرات ساکتی مشابه ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ کرد و طبعاً تعدادی به جان آمده از دست رژیم نیز به این دعوت پاسخ مثبت دادند . ولی آنچه این حرکت را از واقعه ی سال ۶۲ متمایز می کرد ، علی رغم گستردگی تبلیغات برای تظاهرات امسال که توسط تلکس و تلفن از خارج و رادیوهای خارجی دامن زده شده بود ، محدودیت قابل ملاحظه ی آن بود . بر خلاف سال ۶۲ ، اتومبیل سواری و پیاده روی عمدتاً بر محور قسمت های از خیابان مصدق متمرکز شد . تجربه نشان داد که مردم معترض ، که بسیارشان هم نه به طرفداری از بختیار بلکه فقط به خاطر اعتراض علیه رژیم به خیابان آمده بودند ، در غیاب هر گونه اقدام و نتیجه ی بعدی که ایشان را درگیر سازد پی بردند که بر جبین این کشتی هم نورستگاری نیست .

حرکات نوع اول ، لیکن ، بلحاظ خود انگیزگی حائز اهمیت بسیارند . مهمترین این اعتراضات در این سه ماهه عبارت بود مانند از : تظاهرات کوی ۱۳ آبان تهران ، مقابله ی مردم با اوباشان موتور سوار حزب الله بویژه در تهران ، تظاهرات و درگیری در لاهیجان ، تظاهرات و درگیری در مشهد ، تظاهرات و اعتراض در حومه ی اصفهان ، و تظاهرات و درگیری خلق عرب با پاسداران در اهواز .

آنچه مورد بحث است نه توضیح جزئیات خبری این وقایع ، که این جزئیات به قدر کافی در افواه عمومی پخش شده است ، بلکه سخنی در باره ی تجربه آموزی از این اعتراضات است چون هیچک از مشکلات مورد اشاره ای که رژیم با آن ها مواجهه است به خودی خود او را از پای نخواهد انداخت . چشم اسفند یار این رژیم ، چون هر رژیم دیگر ، جنبش توده ای اعتراضی است و برای این که در زمان بروز اعتراضات توده ای با اشتباهات خود موجبات ناکامی آن ها را فراهم نیاوریم بحثی در این زمینه ضروریست . امید داریم که این بحث همه گیر ، و با مقدم قرار دادن منافع جنبش توده ای بر منافع لحظه ای و کوتاه مدت تشکیلاتی (که در غالب مواقع یکی نیستند) انجام شود .
وجوه مشخصه ی جنبش های اخیر بدین قرارند :

۱- اعتراضات اخیر عمدتاً حول حوادث محلی و به بهانه ی آن ها پا گرفته و سپس به تظاهرات و اعتراض علیه رژیم و ارگان های آن گسترش یافته اند .

۲- گذشته از فرصت طلبی گروه های مختلف از جمله مجاهدین ، اقلیت و اکثریت و حزب توده که همگی پس از وقوع تظاهرات در رادیوهایشان به گفته ی یکی از عناصر رژیم مبنی بر دستگیری " ۳۰۰ منافق ، توده ای و فدائی " استناد کردند تا غیر مستقیم تظاهرات ۱۳ آبان را به خود نسبت دهند ، اعتراضات اخیر همگی در اصل و عمدتاً خودانگیز بوده و شعارهای شعاری از هیچک از گروه های سیاسی در آن ها شنیده نشده است .

۳- این اعتراضات همچون اکثر اعتراضات توده ای بر علیه رژیم شاه غاری از شکل و هویت طبقاتی بودند .

در مورد ویژگی اول وضع مشخص است . در شرایط حاضر که نارضایتی در حد گسترده ایست هر مسئله ی کوچکی به شرط فراهم بودن زمینه در محل می تواند منجر به گسترش اعتراض شود : مثلاً در کوی ۱۳ آبان تهران اصل مسئله از مزاحمت ماور کمیته برای جوانی در سر محل آغاز شد و تا خلع سلاح کلانتری و بسیج محله پیش رفت .

با پیدایش اعتراض خود انگیزه ، زمینه برای مقابله با رژیم توسط خود مردم و پی بردن به نیروی خودشان فراهم می گردد . این جنبه از اعتراضات اخیر از مهمترین نقاط قوت آنهاست . چه ، موارد دخالت نیروهای سیاسی در گذشته تجربه ی خوبی را بدست نمی دهد . این از نقاط ضعف اساسی جنبش سیاسی ما و موجب تاسف فراوانست که جریان های سیاسی همواره در پی جنبش مردم بوده و هر بار هم که در حرکتی نقش موثری داشته اند به ناکامی و مردم را به سرخوردگی کشانده اند . تنها استثناء در این زمینه قیام ۱۹ الی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است که قاعدتاً آن را هم باید تصادفی تلقی

کرد . می‌گوئیم تصادفی چون نه مجاهدین و نه فدائیان هیچگاه دیدگاه مشخصی در رابطه با قیام مسلحانه نداشتند . در بهترین حالت نظریه‌ی آن‌ها از شوروی فوکو (موتور کوچک موتور بزرگ را به راه می‌اندازد) فراتر نمی‌رفت . تصویر خام متصور این بود که آنقدر اقدامات چریکی انجام می‌گیرد و تشکیلات سیاسی در اثر آن‌ها گسترش می‌یابد که بالاخره رژیم را سرنگون می‌کند ! هیچگاه تصور حتی الامکان روشنی از پیوند مبارزه با جنبش توده‌ای وجود نداشت . به همین دلیل هم آنچه از تشکیلات سیاسی رادیکال آن زمان پس از ضربه‌های رژیم شاه باقی مانده بود آنقدر به جنبش توده‌ای که از سال ۱۳۵۶ در حال شکل‌گیری و تکوین بود بی‌اعتنا ماند و به ترورهای فردی و حمله به کلانتری و بانک ادامه داد ، و آنقدر از سازماندهی مستقل و تبلیغ توده‌ای در حال غلیان طفره رفت که بدیل خمینی به راحتی جای خود را باز کرد . پیروزی بدیل خمینی در مقابل شاه گذشته از مسائل جهانی ، از طرفی حاصل آزادتر بودن فعالیت هواداران وی و از طرف دیگر نتیجه‌ی خالی گذاشتن مطلق میدان از سوی بدیل بالقوه‌ی چپ بود . سرانجام نیز زمانی که جو برای قیام توده‌ای مساعد بود ، عملیات نظامی مستقل از توده‌ی مردم توسط فدائیان و غیره با تمایل مردم برای درگیری مسلحانه با رژیم مصادف شد . همین . هیچ برنامه‌ای در بین نبود !

از نمونه‌های عکس‌فراوان سخن گفته ایم . از خلع سلاح ستارخان و باقرخان گرفته تا خیانت و انحراف چپ‌نماهایی چون خالو قربان و احسان الله خان در جنبش جنگل ، خیانت‌های حزب توده در جنبش ملی شدن نفت ، تصفیه و کشتار درونی در سازمان مجاهدین توسط مارکسیست‌نماهایی چون تقی شهرام و بهرام آرام ، انحرافات و خیانت‌های حزب توده و فدائیان اکثریت پس از انقلاب در کردستان و ترکمن صحرا و آذربایجان و غیره ، عقب‌نشینی فدائیان و مجاهدین در مقابل هجوم به مطبوعات آزاد و سایر آزادی‌های سیاسی ، عقب‌نشینی بخشی از فدائیان ، مجاهدین ، حزب توده‌ی همواره خائن در مورد مسئله‌ی دانشگاه در سال ۱۳۵۹ ، سیاهه‌ای بی‌انتها و وحشت‌انگیز است که می‌توان ادامه داد .

آخرین مورد قابل بحث هم واقعه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بود . مجاهدین با غلو و اغراق و آنطور که بعدا معلوم شد بدون آمادگی کافی نظامی ، حتی در سطح تشکیلاتی خودشان ، با درگیری نهائی پیش‌رس با رژیمی که برای بقای خود می‌جنگید توده‌ی مردم را رمانده و تبدیل به تماشاچی زد و خورد نیروهای سیاسی با رژیم کردند . سپس خود نیز از میدان عقب‌نشینی کرده و توده‌ی سرخورده را در کنار صحنه تنها گذاشتند !

در اعتراضات اخیر ، اما ، همانند نمونه‌ی موفق افسریه‌ی دو سال قبل توده‌ی مردم بر خلاف گذشته تماشاگر نبوده‌اند . نیروهای سیاسی با رژیم تا دندان مسلح نبودند . خود در یک سوی عرصه‌ی نبرد قرار داشتند . و این به هر جهت قدمی به جلوست . عامل مثبتی که به توده‌ی مردم بویژه در هنگام درگیری با موتورسواران اوپاش یاری داد تا در حدی متناسب با این اعتراضات پی به نیروی خود ببرند و بدانند که قادر به مقابله با نیروی رژیم‌اند ، فقدان اقدامات ماجراجویانه‌ی چریکی از سوی مجاهدین بود . امری که یا ناشی از تغییر اعلام نشده‌ی خط مشی است ، یا از ناتوانی ، یا از برسر عقل آمدن و یا اساسا و حسب‌المعمول ناشی از بی‌توجهی به اعتراضات و جنبش‌های توده‌ای . بنظر می‌رسد شق آخر از هم‌نه صحیح تر باشد . چون گذشته از این واقعیت که مجاهدین بخش اعظم کادرها و هواداران خود را از دست داده و نیرویشان برای اینگونه اقدامات بالتبع شدیداً تحلیل رفته است ، ترور تک و توك کسبه‌ی هوادار رژیم و اعلام هفته‌ها و ماه‌های مختلف بعنوان دوره‌ی مبارزه کماکان در دستور کار تبلیغاتی قرار داشت . گویا در ماه اردیبهشت "شعار استراتژیک درود بر رجوی هم تثبیت شد" (۴) . مبارک است ! هر چند خبرچندانی حتی از اقدامات جدی مجاهدینی نشد . در هر صورت و به هر دلیل که باشد فقدان اینگونه اقدامات ماجراجویانه کمالا به نفع جنبش توده‌ای بود . چه ، بروز آن‌ها قطعاً قوه‌ی ابتکار ، امکان تجربه‌اندوژی و کسب‌انگاز به نفس را از توده‌ی مردم سلب می‌کرد .

سخن آخر در باره‌ی بی‌شکل بودن هویت طبقاتی این اعتراضات است . طبیعا هنوز هم الگوی اعتراضات توده‌ای علیه رژیم شاه بوضوح در ذهن مردم حضور دارد . آن‌ها تصویر دیگری جز حرکت عمومی طبقات مختلف در خیابان ، دادن شعار ، آتش‌زدن لاستیک و غیره در نظر ندارند . ولی باید توجه داشت که بروز جنبش به این شکل و با این محتوای عمومی در ادامه‌ی خود ، در بهترین حالت ، منجر به انقلابی سیاسی مشابه بهمن ۵۷ خواهد شد که به خودی خود امری مثبت است کـــه در صورت پاگیری حتما باید در آن شرکت جست و به آن دامن زد . انقلاب آتی به هر جهت یک انقلاب سیاسی است کـــه

۴- به نقل از رادیو مجاهد - اول خرداد ۱۳۶۴ .

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را هدف خواهد داشت و همه‌ی ما باید برای این هدف و سرنگونی این رژیم خونخوار و ضد بشری مجدانه‌ترین کوشش‌ها را به عمل آوریم .

سخن ما ، اما بیش از این است . اگر نمی‌خواهیم يك بار دیگر در شرایطی قرار گیریم که جنبش پر جوش و خروش شود ه ای به مسلخ دیکتاتوری و سرکوب برده شود راهی جز این نیست که علاوه بر شرکت در جنبش عمومی و آزاد یخواهانه در جهت رادیکالیزه کردن این جنبش با هدف تدارك برای انقلاب سوسیالیستی تلاش کنیم . این هم از طریق تبلیغ ضرورت و کمک به شکل یابی و فعالیت سیاسی کارگران ، نه چون انقلاب بهمن از موضع طبقاتی خرد ه بورژوازی بلکه از موضع طبقاتی پرولتسری ، ممکن است . این نوع تشکل ها و فعالیت ها حتما باید خواست های دمکراتیک عمومی (چون آزادی مطبوعات ، اجتماعات ، حق تعیین سرنوشت خلق ها ۰۰۰) را با خواست های دمکراتیک کارگری (از جمله حق تشکل ، حق اعتصاب ، کم کردن ساعات کار ، افزایش حقوق و غیره) تلفیق کنند . هیچ تشکلی ، چه کارگری و چه غیر آن ، بدون طرح تمامی خواست های دمکراتیک و فعالیت عملی در راه آن ها يك تشکل دمکرات نخواهد بود . علاوه بر این ، تشکل ها و جریانات کارگری باید در هر زمان خط کشی و مرز بندی خود را با تشکل های دیگر روشن کنند و همواره بدیل حکومت سوسیالیستی را پیش رو داشته باشند . نیروهائی که معتقدند طرح اینگونه مسائل به افتراق و پراکندگی می‌انجامد ، یا در بهترین حالت ، نادانند و یا خائن که قصدی جز فراهم آوردن مجدد زمینه برای سرکوب و نابودی جنبش کارگری و سوسیالیستی ندارند . تنها در پرتو طرح تمامی خواست های دمکراتیک و بدیل انقلاب سوسیالیستی ، در عین فعالیت برای سرنگونی رژیم حاضر ، می‌توان امیدوار بود به هنگام انقلاب سیاسی آتی سرمایه داران ، اگر نه اساسا ، حداقل به سادگی قادر نباشند سلطه ی ترور و وحشت خود را برقرار سازند .

پ - اسد

www.iran-archive.com